

انعکاس تشیع در آثار عربی ادبا و علمای استان فارس در عصر فترت

سید امیر محمود انوار^۱
نسبیم عربی^۲

چکیده:

عصر فترت، از قرن هفتم تا دوازدهم هجری قمری سال‌های حکومت مغولان (۶۵۱-۷۵۶)، تیموریان (۷۸۲-۹۰۰) صفویان (۹۰۶-۱۱۳۵)، افشاریان (۱۱۴۸-۱۱۶۰)، و زندیان (۱۱۷۹-۱۱۹۳) به شمار می‌رود. مایه مباحث تاریخ فرهنگ ایران است که اگر علم در عصر فترت دچار رکود شد، اما دین و مذهب به‌ویژه مذهب تشیع و علوم مرتبط با آن رونق گرفت. علما و شعرای ذواللسانین بزرگی در استان فارس به‌ویژه در دارالعلم- شیراز- به عرصه ظهور رسیده که با سروده‌ها و تألیفات عربی خویش بیش از پیش بر افتخارات فرهنگ مذهبی شیعه در این خطه از سرزمین ایران از عهد مغول تا عهد قاجار افزوده‌اند که این مقاله درصدد بررسی انعکاس تشیع در آثار عربی تعدادی از آنان است.

کلید واژه‌ها: عصر فترت، تشیع، استان فارس، زبان عربی.

مقدمه

شهر شیراز مرکز استان فارس در عهد ایلخانان است. به دلیل اینکه حاکم وقت شیراز، حکومت مغولان را پذیرفت، شیراز را از آسیب حملات مغول در امان نگه داشت، و توانست جایگاه فرهنگی شیراز را حفظ نماید، لیکن با فتح شیراز توسط امیر تیمورلنگ این

۱- استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

۲- مربی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهرا (س)

مقام تا حدودی از آن سلب گردید. و همچنین در عهد صفوی به امر شاه عباس دوم، شهر شیراز دارالعلم لقب گرفت. تا این که در سال ۱۱۸۰ هجری کریمخان زند آنجا را تختگاه خود قرار داد و موجب رونق بیش از پیش آن گردید.

در این سالها به سبب حوادث و شرایط نابسامان اجتماعی حاکم بر جامعه ایرانی، عقاید متصوفه، نظام خانقاهی، گرایشات مذهبی و مقدمات ظهور مذهب تشیع در میان عامه مردم گسترش یافت.

ظهور اسلام در ایران

با اضمحلال حکومت شاهنشاهی ساسانیان، اقتدار و مرکزیت ایران زمین از میان رفت و این سرزمین جزء قلمروی دولت اسلامی قرارگرفت که مرکزیت آن دردمشق و زمانی دیگر در بغداد بود.

از اوایل قرن سوم هجری که حکومت های ایرانی مانند طاهریان، صفاریان و غیره در این مرز و بوم شکل گرفت، همگی تحت سلطه خلفای اسلامی بودند. «پیروزی اعراب بر ایرانیان در اواسط قرن هفتم میلادی، دین زردشت و امپراطوری ساسانی را برانداخت و تا نیمه قرن سیزده که حکومت خلفا، به دست لشکریان مغول و تاتار سرنگون شد، ایران را تا حد یکی از ولایات تابعه حکومت خلفا تنزل داد.» (براون، ۱۵) و «پس از ظهور دین مبین اسلام و انقراض دولت ساسانی ملت و مملکت ایران در حدود نهمصد سال از وحدت سیاسی - ملی محروم بود.» (هیتس، والتر، ۷ و ۸)

جایگاه مذهب در عصر ایلخانان مغول

هجوم چنگیزخان مغول در اوایل قرن هفتم، خوارزم، خراسان و عراق را به خاک و خون کشید، و دولت خوارزمشاهیان را برانداخته، دولت ایلخانان مغول را تأسیس نمود. بلاد مشرق اسلام، در آن زمان از آبادترین نقاط عالم محسوب می شد، اما بعد از حمله مغول مصیبت ها و مشکلات فراوانی بر سرزمین اسلام وارد آمد. (ضیف، ۵/ ۴۹۳)

تاریخ دوره مغول نشان می دهد که اسلام در ایران پس از حمله مغول همچنان به حیات خود ادامه داد و پادشاهان و امرای مغول رفته رفته تحت تأثیر نفوذ معنوی دین اسلام و تبلیغ و تشویق وزرا و مشاوران خود و بزرگان دین مبین قرار گرفته، مسلمان شدند. نکته قابل توجه در جستجوی علل این موضوع یعنی ادامه قوت اسلام در دوره تسلط مغول، نداشتن تعصب خاص مذهبی و عدم پیروی از سیاست دینی و ضد اسلامی به منظور رسیدن به اهداف حکومتی خود بوده است.

پادشاهان مغول از زمان چنگیزخان تا اواخر حکومت ایلخانان، هیچ وقت به فکر تحمیل مذهب و عقیده خاصی به کشورهای تحت سلطه خود برنیامدند و خود چنگیزخان هنگامی که از کشته شدن رعایا و سفرای خود در ایران، سخت غضبناک شد و به قصد انتقام گرفتن از خوارزمشاهیان عازم ایران شد، فرمان داد آزادی مذهب به مردم داده شود و فشار و تحمیل دوره حکومت های پیشین خاتمه یابد. (مرتضوی، ۱۸۴ و ۱۸۵)

آنچه از مطالعه اوضاع مذهبی ایران در دوره ایلخانان بر می آید چنین است که با ظهور مغولها، تغییراتی در روند حرکت مذهب صورت گرفته است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

- ۱- برچیده شدن دستگاه خلافت عباسی و از بین رفتن نفوذ مرکز اسلامی بغداد.
- ۲- با از بین رفتن مرکز قدرت اسلامی بغداد، آثار ناشی از وجود آن مرکز یعنی مرکزیت و اقتدار سیاسی و نفوذ مذهب سنت نیز از بین رفت یا لاقلاً ضعیف شد.
- ۳- با اسلام آوردن غازان خان ایلخانی، دین حنیف مجدداً قدرت یافت. در دوره او و اولجایتو در اجرای آیین و احکام شریعت اسلام کوششی به سزا رفت.
- ۴- با از بین رفتن عوامل تعصب و خشونت و انحلال مراکز مذهبی و عدم بکارگیری سلاطین از سیاست مذهبی، بازار تعصبات و رافضی کشی از رونق افتاد، و آزادی در بحث و مناظره بین علمای مذاهب مختلف، جانشین تعصبات خشن شد.
- ۵- تمایل شدید غازان خان به خاندان رسول اکرم و تقویت تشیع از طرف سلطان محمد خدابنده پایه های مذهب شیعه محکم کرد و برای اولین بار تشیع به عنوان مذهب درباری

ایران پذیرفته شد و مقدمه و زمینه غلبه تشیع بر تسنن را در دوره صفویه آماده کرد.

۶- توجه و تدین ایلخانان مغول به دین اسلام، ایجاد و توسعه حوزه های علمی اسلامی، وزرات و وزیرای ایرانی مسلمان، تشویق و احترام علما و متصوفه، ترویج فوق العاده دانش و فرهنگ اسلامی در دوره غازان خان، اولجایتو و ابوسعید، همه و همه از توجه ایرانیان به علوم اسلامی و اشتیاق آنان به زبان قرآن و زبان عربی حکایت می کند. به ویژه مردمان ادب دوست و هنرپرور استان فارس، پیش از عالمان هر خطه ای گوی سبقت به دست گرفتند و آثار علمی- ادبی بی شماری به زبان عربی از خود برجای گذاشتند.

(همانجا، ۷۲-۱۸۲ با تلخیص)

در دوران مغول، تشیع، که تا این زمان در اقلیت بود، وسعت و قدرت یافت و علاوه بر شاعران شیعه مذهب، بعضی از شاعران اهل تسنن نیز به آداب و سنن شیعه احترام گذاشتند. بدین سبب در دیوان این گروه از شاعران، اشعاری در مدح مناقب پیشوایان تشیع و مرثیه امامان شیعه دیده می شود. مانند شاه داعی، شاعر و عارف سنی شیراز در عصر تیموری بادعاء و صلوات به ارواح طیبه رسول اسلام، امیرالمؤمنین علی (ع) و اهل بیت نبی و دیگر صحابه پیامبر می ستاید، سپس از خداوند برای همه مسلمانان مغفرت می خواهد و به درگاهش عفو و چشم پوشی از خطا تقاضا می برد و می گوید:

و اختم الامر مثل ختم حدیث	الفتاح الخیر خاتم الأنبیاء
یا الهی علی النبی	فاتحاً دایماً بلا إنتهاء
و علیّ امام منہاج صدق	کاشفاً الحق سید الأولیاء
و علی سائر الصحابه کلاً	و اهل بیت النبی و آل عباء

(شاه داعی، ۲۷۳)

از او مدایح نبوی زیبایی برجای مانده است:

قرأت کلام الله جل جلاله	و اختم انفسی بعت محمد
امام جمیع الانبیاء خطیبهم	و فاق بمعراج له و بمصدق

عَظِيمٌ لَهُ خُلُقٌ وَعِلْمٌ وَ
رَسُولٌ نَبِيُّ خَاتَمِ الْوَحْيِ مُهْتَدٍ
عَلا هَدْيِهِ رُوحُ النُّبُوَّةِ سَيِّدٌ
كَرِيمٌ بِأَنْسَابٍ شَرِيفٍ بِمَوْلِدِ
(همانجا، ۲۷۵)

قطب الدین محمود، مکنی به ابو الثناء، از علمای نامی قرن هشتم هجری می باشد. وی فاضلی حکیم و متکلمی محقق بود که در عصر خود بی مانند بود. وی نزد خواجه نصیر طوسی و صدر الدین قونوی و دیگر اساتید تلمذ نموده است. در بیان مذهب وی روایت شده است: از وی در میان جماعتی از اهل تسنن و شیعه، دربارهٔ افضلیت امام علی (ع) و ابوبکر سوال شد. او به صراحت پاسخ داد:

خَيْرُ الْوَرَى بَعْدَ النَّبِيِّ مَنْ بَنَتْهُ فِي بَيْتِهِ
مَنْ فِي دُجَى لَيْلِ الْعَمَى ضَوْءُ الْهُدَى فِي زَيْتِهِ
(مدرس، ۴/۴۷۲)

شاعر در این بیت امیرالمؤمنین علی (ع) را برترین انسان پس از حضرت رسول معرفی می کند و با اشاره به همسری دخت نبی مکرم اسلام، دوام و روشنی چراغ اسلام را به وجود مقدس حضرت امیر منوط می داند.

رواج اسلام و تمایل ایلخانان به تشیع، تصوف را در این دوره تقویت کرد و در ایجاد و توسعهٔ خانقاه ها و توجه به اهل تصوف مؤثر بوده است. اما به اعتقاد قطب الدین محمود، تصوف رایج در عصر و آیین های آن، با دستورات پیامبر تناقض دارد و بیان می دارد:

{ }
()

«(مدنی، رحله ابن معصوم المدنی، ۱۹۱)

سید قطب الدین، تصوف رایج در زمان خویش را نه تنها مخالف با دستورات پیامبر اکرم (ص) دانسته، بلکه آن را به دور از اخلاق انسانی برشمرده است.

مقدمات ظهور مذهب تشیع در عصر تیموری

امیر تیمور گورکان از اهالی سمرقند از سال ۷۸۲ هـ ق حملات خود را به ایران شروع

کرد. وی در سال ۷۹۵ بغداد و در سال ۷۹۸ هجری ایران را تسخیر نمود. سپس سمرقند را پایتخت خود قرار داد و حکومت تیموری را تأسیس نمود. بعد از تیمور، سهم امپراطوری او به فرزندش شاهرخ رسید. وی در سال ۸۵۱ ه.ق هرات را پایتخت قرار داد. (ضیف، ۴۹۶/۵ و ۴۹۷)

از تفاوتهای تیموریان با چنگیزیان آنست که فاتح گورکان و همه اطرافیان او مسلمان و در اعتقادات دینی و مذهبی خود راسخ و یا متظاهر به این امر بودند، و حتی تحکیم مبانی شرع مبین را بهانه جهانگشایی و خونریزی نیز قرار می دادند. اما چنگیز، نامسلمانی آزاد منش بود، و سران و سربازانش تا مدتی اعتقادات اصلی خود را حفظ کردند و کمتر مزاحم اعتقادات محلی مردم می شدند. اما تیمور چنین نبود، او خود را مسلمانی مسلمان تر از دیگران می دانست و مانند عده ای از خلفا و شاهان پیش از خود که به تحکیم مبانی شرع پرداخته یا تظاهر کرده بودند، برای خود به رسالتی و مأموریتی در این باب قائل بود و به عبارت دیگر خود را یکی از «مجددان دین» قلمداد می کرد. شاهرخ، امیر تیموری، مردی دیندار و معتقد به اجرای اوامر الهی و احکام نبوی بود و به همین سبب است که درباره او هم صحبت از «مجدد دین» به میان آورده و ادعا کرده است که حدیث «

« به حقیقت در حق او صادق

بوده است.

با تمام این احوال مذهب تشیع در ایران آخرین دوره های ضعف خود را در برابر مذاهب اهل سنت گذراند و فرصتهای ذقیمتی را که در قرنهای هفتم و هشتم فراهم آورده بود به خوبی مورد استفاده قرار داد. عهد تیموری برای ترویج تشیع زمان مناسبی بود که شیعه اثنی عشری از این فرصت خوب استفاده کردند. در اوایل دوره تیموری، شیعه از حسن اعتقاد به ادعای تیمور مبنی بر اینکه «حامیان دین محمدی و مفسران وحی الهی و حافظان شریعت احمدی ایشانند و وارث علوم انبیا و مرسلین اند» استفاده کردند و زمینه را برای رسمی کردن مذهب تشیع فراهم نمودند.

و این در حالی است که بزرگترین و نامدارترین حکیم شیرازی در پایان عهد تیموری

جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی، کتاب تفسیری الحجج الباهره را تألیف نمود که در آن تفاسیری را که شأن نزول برخی آیات را اهل بیت عصمت و طهارت عنوان داشته است رد نموده است. ذیلاً به نظرات او در تفسیر آیه هشتم و اول از سوره «الإنسان» می‌پردازیم.

و منها قوله تعالى: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (الدهر، ۸) قالوا نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ حِينَ مَرَضَا وَ نَذَرَ عَلِيٌّ وَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنْ يَصُومَا إِنْ شَفِيَا، فَصَامَا وَ تَصَدَّقَا ثَلَاثَ لَيَالٍ فُطُورَهُمَا عَلَى مِسْكِينٍ وَ يَتِيمٍ وَ أَسِيرٍ.

قُلْنَا: لَا نِزَاعَ فِي نَزُولِ الْقُرْآنِ بِمَدْحِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَجْمُوعِ مَنْ أَهَلَ الْبَيْتِ وَ فَضْلِهِمْ، لَكِنْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي «هَلْ أَتَى» بِاتِّفَاقِ الْقُرَّاءِ وَ الْمُفَسِّرِينَ إِلَّا قَلِيلاً، وَ فِي رَسْمِ الْمَصَاحِفِ شَرْقاً وَ غَرْباً أَنَّهَا ، وَ عَلِيٌّ مَا دَخَلَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَ أَوْلَادِهَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا (دوانی، ۲۱۶ و ۲۱۷).

وَ مِنْهَا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (الاحزاب، ۳۳) :

(: . :

()

(دوانی، ۲۱۷ و ۲۱۸).

دوانی در اوایل عمر، سنی مذهب و بر طریقه اشاعره بود. ولی بعدها به مذهب شیعه امامیه پیوست و پس از تمایل به این مذهب بود که رساله خود را به نام نورالهدایه نوشت و تشیع خود را اعلان نمود.

قاضی نورالله در کتاب خود مجالس المؤمنین به این معنی تصریح کرده و او را در زمرة فضلاى شیعه امامیه آورده ، چنانکه سید محسن امین در اعیان الشیعه و شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب خود الذریعه در ضمن نقل تألیفات او این نکته را متذکر شده‌اند.

رسمی شدن مذهب تشیع

صفویه که نسبت آنها از نام نیای بزرگشان شیخ صفی الدین اردبیلی مأخوذ است توسط شاه اسماعیل اول با شعار خونخواهی مظلومان اهل بیت و ترویج مذهب تشیع تشکیل شد و مذهب امامیه مذهب رسمی حکومت او شد. سلاطین صفوی که از حدود سنه ۹۰۶ تا سال ۱۱۳۵ ه.ق به طور مستمر در ایران فرمانروایی کردند و عاقبت در نتیجه ضعف و سستی و اختلاف امراء و ارکان دولت صفویه افغانی ها بر ایران مسلط شدند و به دنبال سقوط اصفهان پایتخت سلسله صفویه، دولت صفویه نیز منقرض شد. (ضیف، ۴۹۸/۵)

انتساب صفویان به خاندان رسالت، و اعتقاد بسیار شدیدی که پیروان صفویه به مشایخ و پیشوایان خود داشتند، و ادعای ارتباط معنوی و روحانی شاه اسماعیل به ائمه اطهار، و تعصب سختی که علیه اهل سنت در او بود، همگی وسایل قاطعی برای درگیری سخت بین سلسله سلطنتی جدید با اهل سنت شد و به سبب وجود همین عوامل بود که جهان جوی نوخاسته صفوی در تبریز برمسند شاهی نشست و مذهب تشیع را آیین رسمی کشور خویش کرد. (زرین کوب، ۳۹۴)

از اواسط قرن سوم به بعد چند سلسله سلاطین در ایران پیدا شدند مانند صفاریها و سامانیها و دیالمه، مطیع دربار خلافت بودند و خود را از جانب خلیفه اسلامی، نایب خلیفه می خواندند. در حقیقت بعد از ورود اسلام به ایران تا عصر صفویه از امرا و ملوک ایران آنان که ایرانی نژاد بودند نتوانستند تمام ایران عهد ساسانی را زیر فرمان خویش درآوردند. پادشاهان صفویه هم ایرانی نژاد بودند و هم سرتاسر ایران عهد ساسانی را پس از نه قرن تحت حکومت واحد قرار دادند و ایران را به کلی از تمام سایر ممالک ممتاز و استقلال ایرانیان را در مقابل سایر ملل بدست آوردند. ایرانیان از آغاز اسلام مایل به تشیع و طرفداری از آل علی (ع) بودند و در زمان دیالمه هر چند مذهب تشیع طرفداران قوی پیدا کرد، اما هیچگاه ایرانیان نتوانستند مذهب شیعه را در مقابل دولت خلفا مستقلا

معرفی کنند.

عمده وقت صفویان صرف تبلیغات مذهبی می شد و علما و فقها را بی حد تقویت می کردند و فقها و مجتهدین عهد صفویه تماماً وقت خود را صرف علوم شرعیه کرده، لذا در این عهد شعر و فلسفه و عرفان رو به انحطاط رفت و آنانکه دم از حکمت و فلسفه در ایران می زدند مانند میرداماد و ملاصدرای شیرازی و غیره، اصول فلسفه را با موازین شرعی تطبیق کردند از همین جاست که علوم شرعی و اخبار و احادیث و آیات قرآنی آمیخته با مسائل حکمت و فلسفه شده است. شعرا و ارباب ذوق هم رسالت داشتند مدایح ائمه و بزرگان دین و مرثی اهل بیت را بگویند. (همایی، ۲۸۲)

شاهان این دوره به علت مقاصد سیاسی خود و ضدیتی که با امپراطوری عثمانی داشتند بیشتر قوای خود را صرف اشاعه آیین تشیع کردند تا به ایران وحدت مذهبی بدهند. (براون، ۴۱) در این میان جمعی از ادبا و علمای نامی ایران که به حق و ناحق پیرو عقیده او نبودند، یا کشته شده و یا تبعید شدند و عده‌ای هم از ایران گریختند، چنانکه دانشمندان خراسان به هندوستان رفته و دانشمندان آذربایجان به خاک عثمانی پناه برده و عده کثیری از دانشمندان فارس و کرمان و خوزستان به عربستان رفته و به همین جهت در قرن دهم به نام بسیاری از دانشمندان ایرانی نژاد بر می خوریم که در این کشورها بوده و در همان جا در گذشتند. از آنجا که اکثریت مردم در ایران پیش از این سنی بودند تعداد دانشمندان شیعه برای رسیدن به این هدف کافی نبود، به ناچار عده زیادی از پیشوایان شیعه کشورهای عربی زبان مانند بحرین و لحساء و جبل عامل و نواحی دیگر دمشق و سوریه را به ایران آمدند و چون آنها با زبان فارسی آشنایی نداشتند تالیفات خود را به زبان عربی می نوشتند و نتیجه این شد که زبان عربی مجدداً به واسطه این دانشمندان عربی زبان، زبان علمی و مذهبی ایران شد و این اوضاع تقریباً تا اوایل قرن دوازدهم باقی بود.

مدراس شیراز و مراکز علمی این شهر به زودی بر محور علوم تشیع به گردش افتاد. مدرسین، حکما، و علماء اساس افادات خود را بر مسلک شیعی تطبیق نمودند. معارف خانواده نبوت و فرزندان پیامبر اسلام و ائمه هدی علیهم السلام مورد نقد و انتقاد و بحث و

تحقیق قرار گرفت. فقه و اصول و حکمت و کلام همه بر مذهب پیروان خلافت بلا فصل علی بن ابی طالب (ع) مبتنی گردیده و همه مراکز علم و دانش به صورت مکتبی از جعفر بن محمد (ع) که مؤسس اصول علمی این مذهب بوده است، درآمد. یکی از محققین می‌نویسد: «در این موقع نویسنده دربار شاهنشاه بزرگ ایران شاه عباس دوم و بنا به رعایت میل و اراده شاهنشاه از این مناسبات استفاده کرده، عنوان شیراز را از یک جمله که موجب مباهات شیعیان است و از احادیث پیامبر اسلام است و آن حدیث »

« است، اقتباس نموده و به این عنوان شیراز را مرکز معارف تشیع ایران معرفی نموده است. و چون هر شهری به منزله خانه ای می باشد و شیراز آن روز مرکزیت معارف اسلامی و علوم محمدی را داشته و دخول هر شهری مستلزم عبور از آن در است، پس عنوان دار العلم گویی خواسته چنین بگوید که ورود به این مرکز دانش محمدی محبت علی (ع) و قبول مذهب تشیع است». (محلای شیرازی، ۵۹)

با قیام شاه اسماعیل و رسمی شدن مذهب شیعه دوازده امامی، تشیع برای بیشتر ایرانیان به منزله مذهبی نو و بی سابقه بود. بیشتر علمای شیعه مثل ابن طاووس حلی و محقق حلی و ابن فهد حلی و علامه حلی و پسرش فخرالمحققین حلی، و شهید اول شمس الدین عاملی و ابن میثم بحرانی و شمار زیادی از دانشمندان شیعه در سرزمین های عربی به ویژه حساء، بحرین، جبل عامل و چند شهر از عراق ظهور کرده و هر کدام شهرهای خویش را به مرکزهای اصلی تحقیق در علوم اسلامی و مذهبی دوازده امامیان مبدل ساختند. و نکته مورد توجه آنکه همگی آنان از اصل عرب و غیر ایرانی بوده اند. با این وصف، وقتی سخن از نشر تشیع در ایران به میان آمد، دست نیاز ایرانیان به سوی آن مراکزها دراز شد و از همان روزگار به بعد، علمای عرب زبان شیعی نخست به دعوت و به تشویق شاهان صفوی سپس به قصد بهره مندی از امکانات مادی، پیاپی با خاندان خود به ایران روی آوردند و در شهرهای بزرگ ایران سکونت گزیدند. تمام آنچه این علمای عرب زبان تألیف نمودند و نزدیک به تمام آنچه فرزندان و شاگردان ایرانی یا ایرانی شده آنان تألیف کرده اند به زبان عربی است و این حرکت فرهنگی روی هم رفته در زنده کردن زبان و فرهنگ عربی در

ایران تأثیر بسیار داشته است. (صفا، ۱۲۸/۴، ۱۲۷)

انعکاس تشیع در میان آثار عربی ادبای استان فارس در دوره فترت

استان فارس در قرن نهم و سده دهم در پرتو وجود جلال الدین دوانی (۹۰۸ ه.ق) و به سبب تربیت شاگردان مشهوری که زیردست خود داشت و نیز بر اثر کوشش های امیر صدرالدین محمد بن ابراهیم دشتکی شیرازی (۹۰۳ ه.ق) در نشر علوم و تربیت طالبان علم حکمت و کلام، و همچنین با وجود عالمان و ادیبان دیگر اهمیت و ارزشی را که از اوان حمله مغول کسب کرده بود، همچنان ادامه داد، و در قرن دهم چون نوبت به امیر غیاث الدین منصور پسر صدر الدین محمد رسید بر میزان این اهمیت فلسفی افزوده شد. این ارج و مقام علمی و ادبی شیراز مدت ها بعد و حتی در عهد سلطنت قاجاریان باقی بود و در این میان با ظهور صدرالمتألهین صدرای شیرازی و استقرار حوزه تعلیمش در شیراز این اهمیت به مرتبه اعلائی خود رسید. (تمیم داری، ۱۱۰)

در قرن یازدهم و دوازدهم تألیف کتب تفسیری در شکل گسترده ای ادامه یافت، زیرا دوران حکومت صفویان عصر اوج گیری فعالیت های مذهبی و بستر مناسب تلاش های فرهنگی شیعه بود. تفسیر القرآن الکریم یا تفسیر ملاصدرا، اثر صدر الدین شیرازی به زبان عربی در هفت مجلد به چاپ رسیده است. در این عهد دو مرکز اصلی شیراز و اصفهان برای آموختن علوم مذهبی شیعه به ویژه حکمت و طبعا پدید آوردن آثار و تألیفات عربی وجود داشته است و همین دو مرکز اصلی بودند که در دوران بعد میدان را به مرکزهای جدیدی مانند مشهد و تهران سپردند.

آخوند محمد مسیحای فدشکویی، از فقها و شاعران قرن دوازدهم، قصیده ای در مدح حضرت امیر المومنین علی (ع) گفته است که بخشی از آن نقل می شود:

عَلَى الْمُرْتَضَى الْحَاوِي مَدَائِحُهُ أَسْفَارَ تَوْرَتِهِ بِلِآيَاتِ الْقُرْآنِ
مَا أَسْتَعِينُ بِشِمَالٍ وَلَا قِدَمٍ مِنْ تُرْبِ سَاحْتِهِ طُوبَى لِأَجْفَانِي

الدينُ مُنْتَظَمٌ و السَّمَلُ مُلْتَمِّمٌ و الكفرُ مُنْهَدِمٌ مِّن سَيْفِهِ الْقَانِي
 قَدِ اقْتَدَى بِرَسُولِ اللَّهِ فِي ظُلْمٍ و النَّاسُ طُرّاً عَكُوفٌ عِنْدَ أَوْثَانٍ
 (آدمیت، ۴/۱)

شاعر دل به مدح امیرالمؤمنین علی (ع) آرام می‌سازد و جایگاه آن امام همام را چنان
 والا می‌داند که ایشان را صاحب حقی والاتر و برتر از حق پدر بر گردن انس و جن
 می‌خواند. شاعر سرمه‌سای چشمان به تربت آستان پاک آن حضرت را مایه افتخار و
 مباهات می‌خواند که برقراری دین و همدلی مسلمانان و ویرانی کفر و نابودی کافران همه
 از یمن وجود مبارک آن امام دلیر عرصه پیکارهاست. اشاره به پیشی جستن حضرت امیر در
 گرویدن به رسول خدا، آن گاه که همگان بت می‌پرستیدند و در سیاهی کفر غرق بودند،
 شعر شاعر را به پایان می‌رساند.

سید علی خان مدنی از مفاخر فارس در قرن یازدهم در رثای امام حسین علیه السلام
 سروده است:

أَيْلَهُ الْحَشْرِ لَا بَلْ يَوْمَ عَاشُورَا و الصَّوْرَ لَا بَلْ نَفَثَ مَصْدُورِ
 يَوْمٌ بِهِ اهْتَزَّ عَرْشُ اللَّهِ مِنْ حُزْنِ عَلِيٍّ دَمٍ لِرَسُولِ اللَّهِ مَهْدُورِ
 يَوْمٌ بِهِ كُسِفَتْ شَمْسُ الْعَلَا أَسْفَاً وَأَصْبَحَ الدِّينُ فِيهِ كَاسِفُ النُّورِ
 يَوْمٌ ذَهَبَتْ أَبْنَاءُ لِلْبَيْنِ مَا بَيْنَ مَقْتُولٍ وَ مَأْسُورِ
 يَا الطِّفَّ خَلَدَتْ الْقُلُوبَ أَسَى كَأَنَّمَا كُلُّ يَوْمٍ يَوْمٌ عَاشُورِ
 يَا الطِّفَّ أَبَكَيْتِ الْجَفُونَ دَمًا وَرُعْتَ كُلَّ فَوَادٍ غَيْرَ مَدْعُورِ
 يَا الطِّفَّ كَمْ أَضْرَتْ نَارَ جَوَى فِي كُلِّ قَلْبٍ مِنَ الْأَحْزَانِ مَسْجُورِ
 (همو، الدرجات الرفیعه، ۸ و ۱۰، شبر، ۱۷۷/۵)

سید علی خان مدنی قصیده خود را با وصف وقایع روز عاشورا آغاز می‌کند و تمامت
 این سروده را به رثای امام حسین بن علی (ع)، سرور شهیدان، اختصاص می‌دهد. مدح و
 ستایش امام حسین (ع) مضمون ابیات بعدی شاعر است: بزرگی و شرافت از حسین (ع)

است و چهره‌های شهیر از مکتب ایشان برخاسته‌اند و ولایت بی‌تردید ایشان نص الهی است. مدنی بدن عریان و لبان تشنه‌ والا شهید افتاده بر خاک کربلا را یاد می‌کند و واقعه کربلا را مایه جاودانگی حزن و اندوه دل‌ها می‌خواند. شاعر چهره‌های تابناک و نورانی امام و یارانش را ماهایی می‌داند که فاجعه کربلا افولشان را موجب گشته است.

از اشعار ذرربار شاعر مدنی، مدح امیر المومنین علی (ع) هنگام ورود به نجف اشرف می‌باشد.

نفسُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى أَحْمَدُ وَصِنُوهُ وَالسَّيِّدُ الْأَرْوَسُ
 إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ مَنَارُ دِينِ اللَّهِ لَا يَطْمِسُ
 لَوْلَاهُ لَمْ تُخْلَقْ سَمَاءٌ وَلَا أَرْضٌ وَلَا نَعْمَى وَلَا أَبْوَسُ
 وَلَا عَفَى الرَّحْمَنُ عَنِ آدَمَ وَلَا نَجَا مِنْ حَوْتِهِ يُونُسُ
 هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِي شَرَايِعُ اللَّهِ بِهِ تُحْرَسُ
 اللَّهُ الَّذِي نَوَّرَهَا كَالصُّبْحِ لَا يُخْفَى وَلَا يُبْلَسُ

(شبر، ۱۸۴/۵؛ مدنی، الدرجات الرفیعه، ۱۱)

شاعر در پی سلام و صلوات بر وجود پاک نژاد نیک امیرالمؤمنین، به ولایت آن حضرت اشاره می‌نماید و ایشان را منبعی حامل نور هدایت خداوندی می‌خواند. مدح و ستایش امیرالمؤمنین مضمون ابیات بعدی شاعر است: همزاد پیامبر، سرور سروران عالم، کریم سخاوتمند و طیب حاذق از جمله صفات و ویژگی‌های معرفی شده علی ابن ابیطالب (ع) در این ابیات است. شاعر، امام را روشنایی شب و روز، جلوه دین خدا و مظهر آن می‌داند و نگارش تفسیر قرآن کریم از جانب حضرت ایشان را نشانه‌ای از دانش رفیع ایشان می‌خواند. از نظرگاه شاعر، امیرالمؤمنین سر جهان خلقت است، که تعبیری به یادآورنده

حدیثی قدسی است: (كَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ، وَكَوْلَا عَلِيٍّ لَمَا خَلَقْتَكَ، وَكَوْلَا

لَمَا خَلَقْتُكُمْ). شاعر در ادامه به پذیرش توبه حضرت آدم و نجات حضرت یونس اشاره می‌کند و این‌ها همه را مرهون شفاعت طلبی آنان از وجود مقدس حضرت امیر بر درگاه خداوندگار می‌بیند.

صدر المتألهین در مناجاتی، اهل بیت را شفیع خود قرار داده، بیان می دارد:

يَا غِيَاثَ الْمُذْنِبِينَ يَا مُرْتَجِي
 قَدْ تَشَفَّعْتُ بِآلِ الْمَرْتَضَى
 لَيْسَ لِي إِلَّا بِبَابِكَ الْتِجَاءُ
 وَ الرَّسُولِ الْمُصْطَفَى خَيْرِ الْوَرَى
 فِي التَّجَاوُزِ عَن ذُنُوبِي يَا إِلَهَ
 الْتَجَاتُ بِالنَّبِيِّ رُوحِي فِدَاهُ
 (همو، ۱۵۲)

و از سروده های زمزمی، دانشمند و شاعر یازدهم استان فارس است:

الآنَ أَشْفَى مِنَ التَّشْيِيبِ وَالْغَزَلِ
 كَهْفُ الْأَرَامِلِ وَالْأَيْتَامِ ذِي حَكَمِ
 دَائِي بِمَدْحِي لِجَلِّ الْمُصْطَفَى عَلِيَّ
 لَهُ فَضَائِلُ أَهْلِ السَّهْلِ وَالْجَبَلِ
 مَسْعُودٌ جَدِّ كَرِيمٍ سَيِّدٌ بَطْلُ
 الْمُصْطَفَى الطُّهْرُ هَادِي أَشْرَفِ الْبَسَلِ
 أَسْدَى وَ بَلَغَ مَا يَرْجُوهُ مِنْ أَمَلِ
 ذُو الْعَرْشِ بِالْإِحْسَانِ عَن كَرَمِ
 (مدنی، سلافه العصر، ۱۸۷)

شاعر شفای همه دردها و بیماری های روحی و جسمی را حب و ولایت امیرالمؤمنین

می داند. از جمله اشعار او در مدح امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع) است:

عَسَى الْهَمُّ الذِّي أَمْسَيْتَ فِيهِ
 وَلَا تَيْأَسُ فَإِنَّ اللَّيْلَ حُبْلَى
 يَكُونُ وَرَاءَهُ فَرَجٌ قَرِيبٌ
 يَكُونُ لِيَوْمِهَا شَأْنٌ عَجِيبٌ
 وَحَسْبُكَ فِي النَّوَائِبِ وَالْبَلَايَا
 مَغِيثٌ مُفْرِغٌ مَوْلَى وَهَوْبٌ
 جَوَادٌ قَبْلَ أَنْ يُرْجَى يُوَاسِي
 غِيَاثٌ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى يُجِيبُ
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَبُو تُرَابٍ
 لَهُ يَوْمُ الْوَعْدَى بَاعَ رَحِيبٌ
 عَلَيْهِ تَحِيَّتِي مَا جَنَّ لَيْلٌ
 وَحَنَّ مِنَ النَّوَى ذَنْفٌ غَرِيبٌ
 (شبر، ۵ / ۱۳۹ و ۱۴۰: آل قیس، ۷۳۲، ۷۳۴)

شاعر با یادآوری زود گذر و فانی بودن غمها و شادیها، مخاطب را از غم و شادی منع

می‌کند که هر دو کوتاه عمرند و لاجرم اعتنای به آن‌ها بیهوده است و در سایه صبوری و بردباری در پی هر مصیبتی گشایشی خواهد بود.

شاعر در ابیات بعدی مخاطب را از یأس و نومیدی برحذر می‌دارد و در پی مقدمه‌ای چنین طولانی مدح امیرالمؤمنین علی (ع) را آغاز می‌کند. فریادرس، سرور، بسیار بخشنده و کریمی پیش گیرنده در بخشش و تکریم صفاتی است که شاعر طلیعه مدح علی بی‌ابطال قرار می‌دهد. شاعر امیرالمؤمنین و یاران قهرمانش را می‌ستاید و وجود مقدسش را مدح و ثنا می‌گوید. سلامی به بلندای دهر پایان بخش مدیحه شاعر است.

سید محمد حسینی شیرازی ملقب به قطب الدین و قطب الاقطاب از علمای برجسته و مشایخ عرفانی سلسله ذهبیه امامیه قرن دوازدهم هجری، انساب پدری او جملگی از سادات حسینی بودند و از سوی مادر هم موسوی نسب، که به امام همام حضرت موسی بن جعفر منتسبند. (مدرس، ۴/ ۴۶۹) وی در مدح امیرالمؤمنین، سروده های عربی بسیاری را از خود برجای گذاشته است از جمله در قصیده عشقیه می‌گوید.

العشقُ نورٌ رسولِ اللهِ سَيِّدُنَا تَوْحِيدِهِ الْعَلِيَا كَمَا نَطَقَا
العشقُ نورٌ عليّ بل ولايتهُ فِي قَلْبِ أَحِبَابِهِ طُوبَى لِمَنْ رُزِقَا
(نیریزی، ۱۲ و ۱۱؛ تمیم داری، ۱/ ۳۶۷)

سید قطب الدین در این ابیات، به تعریف واژه عشق می‌پردازد و عشق را علت خلق جهان می‌بیند. سپس عشق حقیقی را معنا می‌کند؛ عشقی دوسویه که از سویی به وجود مقدس حضرت رسول و علی (ع) و از دیگر سو به نور ولایت علوی در دل محبان آن حضرت پیوند بسته است.

و موسوی حائری در تخمیس قصیده فرزدق شاعر علوی مذهب آورده است:

هَذَا الَّذِي ضَمَّنَ الْفُرْقَانَ مَدْحَتَهُ هَذَا الَّذِي تَرَهَّبُ الْأَسَادُ صَوْلَتَهُ
هَذَا الَّذِي تَحْسُدُ الْأَمْطَارُ مَنْحَتَهُ هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأَتَهُ
وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ
هَذَا ابْنٌ مَنْ زَيْنُوا الدُّنْيَا بِفَخْرِهِمْ وَأَوْضَحُوا دِينًا فِي صُبْحِ عِلْمِهِمْ

وَ أَخْصَبُوا عَيْشَنَا فِي قُطْرِ جُودِهِمْ هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كَلَّهُمْ
هَذَا النَّقِيُّ التَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

(مدرس، ۲۷۵/۵)

موسوی حائری که در این سروده ممدوح خود را ستوده قرآن خوانده است، شجاعت وی را چنان می‌داند که شیران و یلان سپاه خصم در برابرش بیمناکند. شاعر که در این ابیات امام زین العابدین را مدح می‌نماید، امام را چنان کریم و بخشنده می‌داند که حتی باران مظهر برکت و سخاوت نیز یارای برابری با ایشان را ندارد.

موسوی حائری در مصرع‌های چهارم و پنجم این مخمس ابیاتی از قصیده معروف فرزوق را در مدح امام چهارم شیعیان تضمین کرده است. دو مصرع تضمین شده در بند نخست مکه یا همان سرزمین بطحاء را با گام‌های امام آشنا می‌خواند و جای جای خانه خدا را آشنا با ایشان می‌داند.

بند دوم مخمس مدح در مدح است و شاعر در این بند خاندان ممدوح خویش را متولد این حریم امن می‌خواند و به ستایش آنان می‌نشیند. شاعر دنیا را زینت یافته به فخر وجود ایشان می‌داند و روشنای علم و طراوت زندگی را نشأت یافته از وجود آگاه و پر برکت آنان می‌بیند.

در این بند نیز چون بند پیشین ابیاتی از قصیده فرزوق تضمین شده است؛ ابیاتی که خاندان آن امام همام را برترین خلق خدا و شخص امام را برجسته و والا معرفی می‌نماید.

و نمونه‌های بسیار دیگری از اشعار عربی شاعران شیعه استان فارس در مدح اهل بیت پیامبر، بیانگر تمایل عمیق ایرانیان به مذهب شیعه و عشق خالصانه آنان به ائمه اطهار و پیروی از ولایت الهی آنان می‌باشد.

نتایج مقاله

۱- با از بین رفتن مرکز قدرت اسلامی بغداد، آثار ناشی از وجود آن مرکز یعنی

مرکزیت و اقتدار سیاسی و نفوذ مذهب سنت نیز از بین رفت یا لاقلاً ضعیف شد.

۲- در دوران مغول، تشیع، که تا این زمان در اقلیت بود، وسعت و قدرت یافت و علاوه بر شاعران شیعه مذهب، بعضی از شاعران اهل تسنن نیز به آداب و سنن شیعه احترام گذاشتند. بدین سبب در دیوان این گروه از شاعران، اشعاری در مدح مناقب پیشوایان تشیع و مرثیه امامان شیعه دیده می شود.

۳- در اوایل دوره تیموری، شیعه از حسن اعتقاد به ادعای تیمور مبنی بر اینکه «حامیان دین محمدی و مفسران وحی الهی و حافظان شریعت احمدی ایشانند و وارث علوم انبیا و مرسلین اند» استفاده کردند و زمینه را برای رسمی کردن مذهب تشیع فراهم نمودند.

۴- با قیام شاه اسماعیل صفوی مذهب شیعه در ایران رسمیت یافت. اما این به معنی نیست که مذهب تشیع بر مردم تحمیل شده است زیرا ایرانیان همواره در طول تاریخ به آل علی علیه السلام ارادت قلبی داشتند قصاید و مدایح علوی شاعران خود گواه بر این مسأله دارد که مردم ایران با اشتیاق به مذهب شیعه گرویدند.

کتابشناسی

- ۱- آل قیس، قیس، ایرانیون والأدب العربی، رجال تصوف و عرفان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- ۲- امین، محسن، أعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۵۸م، ۳۰ج.
- ۳- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، تهران، نشر مروارید، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
- ۴- تمیم داری، د.احمد، عرفان و ادب در عصر صفوی، تهران، نشر حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۳ش، ۲ج.
- ۵- دوانی، جلال الدین اسعد، الحجج الباهره، مکتبه الامام البخاری، چاپ اول، ۲۰۰۰م.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، از گذشته ادبی ایران، تهران، نشر بین المللی الهدی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

- ۷- شاه داعی، کلیات شاه داعی شیرازی شاعر قرن نهم، تحقیق. محمددبیر سیاقی، تهران، نشرکانون معرفت، ۱۳۳۹ش.
- ۸- شیر، جواد، أدب الطف، بیروت، موسسه البلاغ، دارالمرتضی، ۱۹۹۸م.
- ۹- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، نشر فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش، ۵ ج.
- ۱۰- ضیف، شوقی تاریخ الأدب العربی، عصر الدول و الإمارات، قاهره، دار المعارف، چاپ سوم، ۱۹۸۰م، ۵ ج.
- ۱۱- طهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، تهران، چاپخانه دولتی ایران، ۱۳۳۸ش.
- ۱۲- محلاتی شیرازی، صدرالدین، دارالعلم شیراز، شیراز، نشر کتابفروشی معرفت، چاپ دوم، [بی تا].
- ۱۳- مدرس، محمدعلی، ریحانه الادب، تهران، نشرخیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش، ۸ ج.
- ۱۴- مدنی، سید علی بن معصوم، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، نجف، نشر مکتبه الحیدریه، ۱۹۶۲م.
- ۱۵- مدنی، علی بن معصوم، رحله ابن معصوم المدنی او سلوه الغریب، تحقیق شاکر هادی شکر، بیروت، عالم الکتب، [بی تا].
- ۱۶- مدنی «ابن معصوم» سید علی، سلافه العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه ۱۳۴۶ق.
- ۱۷- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصرایلیخانان، نشر آگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۰ش.
- ۱۸- ملاصدرا، محمد، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ت. حامد ناجی اصفهانی، تهران، نشر حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- ۱۹- نیریزی شیرازی، سید قطب الدین محمد، قصیده عشقیه، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- ۲۰- همایی، جلال الدین، تاریخ ادبیات ایران، تهران، نشرهما، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.